

Logical Fallacies 4

مغالطات منطقی ۴

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه باشیم.

مغالطه مسموم کردن چاه (poisoning the well)

وقتی کسی سعی میکند با نسبت دادن یک صفت مذموم به مخالفان یک مدعا یا کسانی که یک مدعا را مورد تردید قرار می دهند، آنها را از صحنه خارج کند به این مغالطه متوسل شده است. به این دلیل اسم این مغالطه مسموم کردن چاه است چون اگر گفته شود آب فلان چاه مسموم است کسی از آن استفاده نمی کند. میتوان گفت این مغالطه را میتوان در زیر مجموعه مغالطه حمله به شخص جای داد.

گاهی دیده می شود شخص برای اینکه ادعایش مورد تردید قرار نگیرد به مخالفان آن نسبت های ناروا میدهد. کسی که توهین، تحقیر و بی احترامی را به عنوان ابزاری برای پیش بردن اهداف خود بکار میگیرد از این مغالطه استفاده می کند. مثال:

- هرکس کمترین درک و شعوری داشته باشد می داند حافظ بهترین شاعر پارسی گوی است.
- هر انسان آزادی خواهی به این جنبش خواهد پیوست.
- کسی که انتخابات را تحریم می کند، به اسلام و قرآن پشت کرده است.
- فقط افراد وطن فروش و متحجر به دنبال بازگشت شاه به وطن هستند.
- هرکس با جمهوری اسلامی مخالف است تجزیه طلب و وطن فروش است.

مغالطه تله گذاری با اشاره به ویژگی هایی مثبت (flatter the audience)

این مغالطه نقطه مقابل مغالطه مسموم کردن چاه است. در این مغالطه، با انتساب صفت مثبت به مخاطب و تعریف و تمجید از او، راه را برای مخالفت یا اعتراض او می بندیم. کسانی هستند که برای اینکه دیگران ادعای آنها را قبول کنند به قول معروف هندوانه زیر بغل آنها می گذارند. این مغالطه از آن جهت کارساز است که مردم از تعریف خوششان می آید. بیشتر سیاستمداران به این مغالطه متوسل می شوند و در سخنرانی خود از حاضران تعریف و تمجید می کنند و در لابلای آن نظرات خود را به آنها می فروشند.

مثال:

- پیشنهاد من برای نام این مجله گلبنانگ است و اطمینان دارم شما که اهل ذوق و هنر هستید به این اسم رای مثبت خواهید داد.
- شما شخص بردبار و حکیمی هستید. از شما توقع ندارم با این نظر مخالفت کنید.
- اطمینان دارم هر انسان فرهیخته ای به این پیشنهاد رای مثبت خواهند داد.
- قربان مرام پهلوانی شما برم، کمک کن این وسایل را به داخل ساختمان ببریم.

مغالطه تکرار (argument from repetition)

تکرار یک ادعا بجای استدلال برای اثبات آن یکی از مغالطات منطقی به حساب می آید. کسانی که از این ترفند استفاده می کنند میدانند که «تکرار باور می آورد». از این تکنیک در سخنرانی ها و رسانه ها استفاده گسترده ای میشود. مثلا رسانه های جمهوری اسلامی دائما تکرار می کنند: آمریکا دشمن است. کسانی هستند که سخنرانی های شخصیتی را از نظر زبانشناسی آنالیز می کنند که مثلا در یک ساعت سخنرانی چهل بار از کلمه دشمن استفاده کرده است. می توان دو دلیل برای تکرار یک عبارت در سخنرانی در نظر گرفت. شاید شخص عمدا این کار را انجام میدهد و قصدش این است که با تکرار یک مدعا آن را به شکل یک باور عمومی در آورد. دلیل دوم میتواند این باشد که سخنران تحت تاثیر سوگیری تمرکز بر اطلاعات در دسترس (availability bias) قرار دارد و فضای ذهنش را موضوع مربوطه آکنده کرده است.

اگر شما پیوسته به کسی بگویید تو زشت هستی یا تو کار بلد نیستی این تکرار، بالاخره باور خواهد آورد و شخص باور میکند که زشت است یا از عهده هیچ کاری بر نمی آید. از آنجا که تکرار معمولا سبب می شود که انسان حالتش بد شود از معادل لاتین «بالا آوردن و استفراغ کردن» برای این مغالطه استفاده می شود. هر چند از نظر منطق، «تکرار نمی تواند جای دلیل را بگیرد» ولی از نظر روانشناسی، تکرار تاثیر گذار است و باور می آورد. گاهی تکرار مخاطب را خسته می کند و سبب می شود تسلیم شود.

تکرار، تداعی معانی هم می آورد. وقتی کلمه «امریکا» با کلمه «دشمن» در کنار هم زیاد تکرار شود، تداعی معانی ایجاد می شود. شما از افراد سوال کنید با شنیدن کلمه دشمن چه ایده هایی به ذهنتان می رسد، کلمه امریکا جزو اولین مفاهیم خواهد بود. تکرار بدین طریق می تواند بر سیستم مفهوم سازی ذهن تاثیر بگذارد تا بین مفاهیم مورد نظر ارتباط برقرار شود. در این صورت هر زمان سوژه به مفهوم اول فکر کند مفهوم دیگر در ذهنش تداعی شود.

مغالطه «امریکا رو به افول است» نیز به همین دلیل دائم توسط رسانه های روسیه و کشورهای وابسته به آن تکرار می شود. اینگونه رسانه ها برای اثبات صحت ادعای خود به برخی رویدادها اشاره میکنند در حالیکه باید بر اساس «شاخص ها» چنین ادعایی را ثابت کرد. مثلا رویداد یورش طرفداران ترامپ به کنگره را مثال می آورند تا ثابت کنند امریکا رو به افول است. در حالی که امریکا وقایعی به مراتب وخیم تر را پشت سر گذاشته مثلا روزگاری را داشته که رییس جمهورش ترور شده است ولی آسیبی به ابرقدرتی این کشور وارد نشده است. امریکا روزگاری در جنگ ویتنام شکست خورده ولی از ابرقدرتی نیفتاده است. اینگونه رسانه ها که بر طبل رو به افول بودن امریکا می کوبند تصمیم این کشور برای خروج از افغانستان که پس از چند سال مذاکره با طالبان به میزبانی قطر گرفته شد را دلیل فروپاشی هژمونی امریکا میدانند ولی بر نقش موثر امریکا در زمین گیر کردن ارتش پوتین در اوکراین چشم می بندند. کسی که میخواهد چنین ادعایی را مطرح کند باید بر اساس «شاخص ها» بتواند ادعای خود را اثبات کند. شاخص ها می گویند امریکا قدرت اول نظامی و اقتصادی جهان است. حالا اگر بر فرض هم چین بیاید و قدرت اول اقتصادی شود، امریکا در رده دوم قرار می گیرد. همان جایی که چین چند سال است آنجاست. این رسانه ها به گونه ای آرزو اندیشی می کنند که انگار امریکا اگر جایگاه اول را در اقتصاد به چین واگذار کند به انتهای لیست می رود. ضمن اینکه تولید اقتصادی تنها شاخص تعیین کننده نیست.

هرگونه کپی برداری از مطالب این وب سایت بدون ذکر منبع پیگرد قانونی دارد.